



پنجره فرصت برای دولت جدید ایالات متحده تا ابد باز نخواهد بود

وزیر امور خارجه با بیان اینکه پنجره فرصت برای دولت جدید ایالات متحده تا ابد باز نخواهد بود، نوشت: گام نخست دولت بایدن، باید تلاش برای جبران از میراث خطرناک شکست حداکثری ترامپ باشد.

وزیر امور خارجه با بیان اینکه پنجره فرصت برای دولت جدید ایالات متحده تا ابد باز نخواهد بود، نوشت: گام نخست دولت بایدن، باید تلاش برای جبران از میراث خطرناک شکست حداکثری ترامپ باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه در مقاله ای که در نشریه «فارن افرز» منتشر شد، با بیان اینکه «جو بایدن» رئیس جمهور ایالات متحده می تواند با پایان دادن مؤثر سیاست شکست خورده «فشار حداکثری» ترامپ و بازگشت به توافقی که سلفش آن را ترک کرد، در مسیری بهتر گام گذارد، نوشت: در آن صورت، ایران نیز به اجرای کامل تعهداتش ذیل توافق هسته ای بازخواهد گشت.

وی در مطلب خود آورده است: ترک توافق هسته ای از سوی ایالات متحده، یک چیز را ثابت کرد – اینکه امضای وزیر خارجه ایران، از امضای رئیس جمهور ميسووط الید ایالات متحده وزن بیشتری دارد. حتی اوپاما هم نتوانست از تصویب تمدید ده ساله قانون تحریم های ایران در کنگره ایالات متحده ممانعت کند، که این نقض روشن همان توافقی بود که دولت او مذاکره کرده بود.

رئیس دستگاه دیپلماسی تاکید کرد: پنجره فرصت برای دولت جدید ایالات متحده تا ابد باز نخواهد بود. ابتکار عمل صرفاً بر عهده واشنگتن است. گام نخست دولت بایدن، باید تلاش برای جبران – و نه تلاش برای سوء استفاده – از میراث خطرناک شکست حداکثری ترامپ باشد.

متن کامل مقاله ای وزیر امور خارجه به این شرح است:

در سال ۲۰۱۶ دونالد ترامپ به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری وعده داد که به باد دادن ثروت و جان آمریکایی ها در جنگ در غرب آسیا پایان دهد. با این حال، او در دوران کاری اش، ایالات متحده را بیش از پیش در این منطقه به دام انداخت و چنان به اختلافات دامن زد که اوضاع به نقطه ای رسید که یک حادثه کوچک می توانست به سرعت از کنترل خارج شده و به جنگی بزرگ منجر شود.

دولت جدید در واشنگتن با انتخابی بنیادین روبروست. یا می تواند سیاست های شکست خورده دولت ترامپ را در پیش بگیرد و به مسیر پست انگاری همکاری بین المللی و قوانین بین المللی ادامه دهد (بی اعتنایی ای که در تصمیم سال ۲۰۱۸ ایالات متحده به خروج یکجانبه از برنامه جامع اقدام مشترک، معروف به توافق هسته ای که تنها سه سال پیش از آن توسط ایران، چین، فرانسه، آلمان، روسیه، انگلستان و اتحادیه اروپا امضا شده بود، بسیار مشهود بود). یا اینکه دولت جدید می تواند مفروضات شکست خورده گذشته را کنار گذاشته و ارتقاء صلح و مودت را در منطقه دنبال کند.

جو بایدن رئیس جمهور ایالات متحده می تواند با پایان دادن مؤثر سیاست شکست خورده «فشار حداکثری» ترامپ و بازگشت به توافقی که سلفش آن را ترک کرد، در مسیری بهتر گام گذارد. در آن صورت، ایران نیز به اجرای کامل تعهداتش ذیل توافق هسته ای بازخواهد گشت. اما اگر واشنگتن به جای این کار بر امتیازگیری اصرار کند، این فرصت از دست خواهد رفت.

برخی از سیاستگذاران و تحلیلگران غربی همچنان از «مهار» ایران سخن می گویند. اما بهتر است آن ها به یاد بیاورند که ایران به عنوان یک بازیگر قدرتمند در منطقه دغدغه های امنیتی، حقوق و منافع مشروعی دارد – درست مانند هر کشور دیگری. آن ها باید به جای تن دادن به این توهم کهنه که ایران نباید از حقوقی مشابه با دیگر کشورهای مستقل برخوردار باشد، اراده پذیرش آن دغدغه ها را داشته باشند. ما همواره به صراحت تمام بیان کرده ایم که به هر ابتکاری برای گفت وگویی منطقه ای که با حسن نیت طرح شده باشد، پاسخی مثبت می دهیم. برای ما، حسن نیت، حسن نیت به دنبال می آورد.

در جستجوی الگویی (پارادایمی) جدید

حضور نظامی ایالات متحده در منطقه ما در دو دهه گذشته، خساراتی وصف ناپذیر بر جای گذاشته است، بی آنکه دستاورد

چندانی داشته باشد. به نوشته مؤسسه امور عمومی و بین المللی واتسون، جنگ های پس از حملات یازده سپتامبر مستقیماً به مرگ دستکم ۸۰۰ هزار نفر منجر شده – و به صورت غیرمستقیم، به تلفاتی به مراتب بیشتر. از سال ۲۰۰۱، دستکم ۳۷ میلیون نفر در این منطقه مجبور به ترک خانه های خود شده اند.

به واسطه تجاوزات و صادرات تسلیحاتی ایالات متحده، همسایگی ایران به نظامی ترین منطقه جهان بدل شده است. عربستان سعودی، با جمعیت بومی کمتر از ۲۷ میلیون نفر، بزرگترین واردکننده جنگ افزار در جهان است و عمده این تسلیحات را نیز از ایالات متحده خریداری می کند. امارات عربی متحده، یکی دیگر کشورهای پیشتاز در خرید جنگ افزارهای آمریکایی، با وجود آنکه جمعیتی کمتر از ۱.۵ میلیون نفر دارد، در رده هشتم واردکنندگان تسلیحات در جهان قرار دارد. این کشورها با جنگ افزارهای خریداری شده بارانی از مرگ و خرابی بر سر شهروندان یمنی فرود آورده اند و کاخ سفید هم، ابتدا در دوران رئیس جمهور باراک اوباما برای این کار به آن ها چراغ سبز داد و بعد در دوران ترامپ برای آن ها چک سفید امضا صادر کرد.

در دوران ریاست جمهوری ترامپ، واشنگتن تمایلش به درگیری را مستقیماً تا دروازه ایران آورد. ژانویه سال گذشته، ایالات متحده سردار قاسم سلیمانی را ترور کرد و با این کار شرایط مشوش منطقه ای را که از خشونت های تروریستی به ستوه آمده بود، بیش از پیش بی ثبات کرد. این قتل، یک فرمانده برجسته در مبارزه علیه گروه به اصطلاح دولت اسلامی (داعش) و دیگر گروه های شبه نظامی در عراق و سوریه را حذف کرد – و جنایتی نابخشودنی به فهرست طولانی تجاوزات ایالات متحده علیه ایران افزود.

ایالات متحده نمی تواند به سادگی خسارتی را که اقداماتش موجب شده، جبران کند. اما یک دولت جدید می تواند به یکی از خطاهای بزرگ دولت قبلی، یعنی خروج سال ۲۰۱۸ ترامپ از توافق هسته ای با ایران، بپردازد. آن رئیس جمهور ایالات متحده تلاش کرد تا یک دستاورد دیپلماتیک چندجانبه بزرگ را از میان بردارد و بعد با آغاز کارزاری از جنگ آشکار اقتصادی، مردم ایران را هدف قرار داد تا عملاً ایران را به دلیل پایبندی به یک توافق مورد تأیید سازمان ملل متحد تنبیه کند. تحریم هایی که دولت ترامپ اعمال و بازاعمال کرده است، حتی واردات اقلام مورد نیاز برای مقابله با همه گیری کووید-۱۹ را هم تقریباً ناممکن کرده است. اما این دشواری ها، نه ما را به تسلیم واداشت، نه به فروپاشی اقتصادی ما منتهی شد و نه محاسبات راهبردی ما را دستخوش تغییر کرد.

بلکه، همانطور که پیش از این همواره این طور بوده و همواره همینطور خواهد ماند، فشار علیه ایران، نتایجی در تضاد کامل با آنچه در اصل مد نظر بوده به وجود آورده است. به عنوان نمونه، در سال ۲۰۰۵، ایالات متحده و متحدانش از ایران خواستند از حق غنی سازی اورانیوم صرف نظر کند و به نحوی غیرمنصفانه از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحده (علیه ایران) تحریم وضع کردند. با وجود آن فشار اقتصادی، ایران بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ تعداد سانتریفیوژهای خود را از ۲۰۰ به ۲۰۰۰۰ دستگاه افزایش داد و بیش از ۱۷۰۰۰ پوند اورانیوم غنی شده در سطح ۲.۶۷ درصد و بیش از ۴۴۰ پوند اورانیوم با غنای ۲۰ درصد تولید کرد. به همین ترتیب، کارزار فشار حداکثری دولت ترامپ هم با گسترش منابع اورانیوم با غنای پایین ما از ۶۶۰ پوند به ۸۸۰۰ پوند و ارتقاء سانتریفیوژهایمان از مدل قدیمی تر IR-۱ به مدل به مراتب توانمندتر IR-۶، مصادف شده است.

ترک توافق هسته ای از سوی ایالات متحده، یک چیز را ثابت کرد – اینکه امضای وزیر خارجه ایران، از امضای رئیس جمهور مبسوط الید ایالات متحده وزن بیشتری دارد. حتی اوباما هم نتوانست از تصویب تمدید ده ساله قانون تحریم های ایران در کنگره ایالات متحده ممانعت کند، که این نقض روشن همان توافقی بود که دولت او مذاکره کرده بود. بی اعتنائی ترامپ به تعهدات ایالات متحده – که نه فقط توافق هسته ای، بلکه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد که این توافق را تأیید کرده بود را هم نادیده می گرفت – این احساس را تقویت کرد که ایالات متحده یک شریک غیرقابل اتکاست.

بنابراین، بله، ایران از ماه می ۲۰۱۹، توانمندی های هسته ای خود را به میزان قابل توجهی افزایش داده است – اما این کار را در انطباق کامل با بند ۳۶ توافق هسته ای انجام داده که به ایران اجازه می دهد «اجرای تعهداتش (ذیل توافق) را متوقف کند». اگر طرف امضاکننده دیگر هم اجرای تعهداتش را متوقف کرده باشد. اگر دولت جدید ایالات متحده امیدوار است که جهت حرکت کنونی را تغییر دهد، باید فوراً تغییر مسیر دهد.

حالا باید چه کرد؟

دولت تازه وارد باید هنوز هم می تواند توافق هسته ای را نجات دهد، اما مشروط بر اینکه بتواند اراده سیاسی ای واقعی را در واشنگتن به منصفانه ظهور برساند تا نشان دهد که ایالات متحده حاضر است تا شریکی واقعی در تلاش های جمعی باشد. این دولت باید با حذف نامشروط و کاملاً مؤثر تمام تحریم هایی که از زمان روی کار آمدن ترامپ اعمال، بازاعمال یا ذیل برجسب تازه درآمده اند، آغاز کند. در مقابل، ایران تمام تدابیر جبرانی را که پس از خروج ترامپ از توافق هسته ای اجرایی کرده، به عقب

باز خواهد گرداند. پس از آن، اعضای باقی مانده برجام تصمیم خواهند گرفت که آیا ایالات متحده باید اجازه یابد که کرسی پشت میزی که در سال ۲۰۱۸ آن را ترک کرد، باز پس بگیرد یا نه. بالأخره توافقنامه های بین المللی، درب های گردان نیستند و یک طرف نمی تواند بعد از آنکه بر اساس هوی و هوس به سادگی یک توافق مذاکره شده را ترک کرد، حق بازگشت خودکار به آن را داشته باشد - و از مزایای آن بهره مند شود.

اگر واشنگتن یا متحدانش در اتحادیه اروپا، برای توافقی که در طول سالیان سال مذاکره، به دقت ساخته و پرداخته شده، مفاد تازه ای طلب کنند، این بازگشت به مخاطره خواهد افتاد. بگذارید در این خصوص صریح باشیم: تمام طرف های توافق هسته ای (از جمله ایالات متحده) توافق کردند تا به دلایلی کاملاً عمل گرایانه گستره آن را به موضوعات هسته ای محدود کنند. ما به دقت بر سر جداول زمانی محدودیت های اعمالی توافق مذاکره کردیم و ایران به واسطه همین جداول زمانی، پذیرفت که از بسیاری از منافع اقتصادی منتج از این توافق صرف نظر کند. سیاست های دفاعی و منطقه ای ایران موضوعی برای بحث نبودند، چراکه غرب حاضر نبود به مداخلات خود در منطقه ما، که چند دهه است به چنین آشوبی دامن زده، پایان دهد و ایالات متحده – و همینطور فرانسه و انگلستان – حاضر نبودند فروش پرسود جنگ افزار را، که بر آتش منازعه دمیده و منابع منطقه ما را تحلیل برده است، محدود کنند.

ایران به عنوان بخشی از مذاکرات هسته ای، محدودیت های پنج ساله و هشت ساله ای را به ترتیب بر خریدهای دفاعی و موشکی خود پذیرفت. داد و ستد - و در حقیقت فداکاری هایی – که ما برای تحقق این توافق کردیم، نمی تواند از میان برداشته شود؛ نه حالا و نه هرگز. امکان هیچ بازمذاکره ای وجود ندارد. ایالات متحده نمی تواند اصرار کند که «آنچه برای من است، برای من است و آنچه برای توست، قابل مذاکره است» و خواست خود را بر ایران تحمیل کند.

جدا از موضوع هسته ای، ایران همواره آماده بوده تا در مورد مسائلی که منطقه ما را مشوش کرده است، گفت و گو کند. اما این مردم منطقه هستند و نه خارجی ها، که باید این موضوعات را حل و فصل کنند. نه ایالات متحده و نه متحدان اروپایی اش از حق ویژه ای برای رهبری یا پشتیبانی از گفت و گوهای آینده برخوردار نیستند. بلکه، منطقه خلیج فارس نیازمند یک ساز و کار منطقه ای برای تشویق دیپلماسی و همکاری و کاستن از ریسک سوء محاسبه و منازعه است.

ایران مدت هاست که از تشکیل یک مجمع گفت و گوی منطقه ای حمایت می کند – از زمان قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۷ تا ابتکار صلح هرمز معروف به HOPE، که ایران در سال ۲۰۱۹ آن را به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه کرد. در چنین مجمعی، کشورها می توانند با تدابیر اعتمادساز دغدغه های خود را برطرف کرده، گلیه های خود را از طریق گفت و گو حل کنند و با مشارکت در تلاش های دارای منافع متقابل، مسائل مشترک را حل و از منافع جمعی حراست کنند. ابتکار صلح هرمز، پیش نویس آینده نیست – هر ساز و کار دائمی ای باید به صورت جمعی توسط تمام قدرت های منطقه ای به دست آید. اما این طرح پیشنهادی، نمایانگر خواست ایران برای داشتن جامعه ای قدرتمند، باثبات، آرام و شکوفا از کشورها و عاری از تحمیل هژمونی منطقه ای یا جهانی است.

چارچوب ابتکار صلح هرمز بر اصول مورد پذیرش جهانی بنا شده است. احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی از جمله این اصول است. دولت های مشارکت کننده متعهد می شوند که برای نمادهای تاریخی، مذهبی و ملی یکدیگر احترام قائل شده و از مداخله در امور داخلی یا خارجی یکدیگر اجتناب کنند. درون آنچه ما آن را «جامعه هرمز» نامیده ایم، کشورها متعهد می شوند که مناقشات خود را به شکل صلح آمیز حل و فصل کرده و از مشارکت در ائتلاف ها یا هم پیمانی هایی علیه یکدیگر خودداری کنند. در اکتبر سال ۲۰۱۹، حسن روحانی رئیس جمهور ایران برای تمام کشورهای جامعه هرمز یعنی بحرین، کویت، عراق، قطر، عمان، عربستان سعودی و امارات عربی متحده، نامه نوشت تا رسماً آن ها را به پیوستن به این ابتکار دعوت کند. آن دعوتنامه هنوز روی میز است.

لازمه موفقیت ابتکار صلح هرمز یا هر ابتکار دیگری، آن است که دولت های منطقه – و قدرت های خارجی – واقعیات مشخصی را بپذیرند. در ابتدا این واقعیت که آینده منطقه می تواند و باید تنها توسط مردم این منطقه تعیین شود. هر رویکرد دیگری، محکوم به شکست است. به این منظور، غرب باید از سیاست سرپرستی یا حمایت کور از رفتار بد دولت های پیروش به نام مقابله با تهدید موهوم ایران، دست بردارد. تمام دولت های ساحلی خلیج فارس، بدون استثنا، باید در هر ابتکار منطقه ای شامل شده و هم بازیگران منطقه ای و هم بازیگران خارجی باید حقوق ملی مشروع، منافع و دغدغه های امنیتی همه را پذیرفته و به آن احترام بگذارند.

غربی ها و خصوصاً آمریکایی ها، اگر می خواهند از اشتباهاتی که همواره در گذشته مرتکب شده اند، اجتناب کنند، باید درک خود از ایران و منطقه را اصلاح کنند. آن ها باید حساسیت های مردم منطقه، به خصوص کرامت، استقلال و دستاوردهای ملی آن ها را شناخته و آن ها را محترم شمارند.

ما در این منطقه قادریم خود مسائل خود را حل کنیم، مشروط بر آنکه خارجی ها برای رسیدن به منافع کوتاه مدت یا کمک به پیش بردن اهداف مشتریان اخلاق ناشناس خود، دست به خرابکاری نزنند. در طول چهار سال گذشته، متأسفانه ما چندین بار در آستانه فاجعه قرار گرفتیم. ایران در طول این دوره، از خود خویشتنداری راهبردی به نمایش گذاشت، اما صبر ایرانی ها رو به پایان است و مصوبه ای که در ماه دسامبر در پارلمان ما تصویب شد، به وضوح این را نشان می دهد: این قانون جدید، ایران را ملزم می کند تا اگر تحریم ها تا ماه فوریه برداشته نشوند، غنی سازی اورانیوم را افزایش داده و بازرسی های بین المللی را محدود کند.

پنجره فرصت برای دولت جدید ایالات متحده تا ابد باز نخواهد بود. ابتکار عمل صرفاً بر عهده واشنگتن است. گام نخست دولت بایدن، باید تلاش برای جبران – و نه تلاش برای سوء استفاده – از میراث خطرناک شکست حداکثری ترامپ باشد. دولت بایدن می تواند با حذف تمام تحریم های اعمال شده از زمان به قدرت رسیدن ترامپ و تلاش برای ورود دوباره و پایبندی به توافق هسته ای سال ۲۰۱۵، بدون تغییر مفاد آنکه حاصل مذاکرات مشقت بار است، آغاز کند. چنین اقدامی، موقعیت های تازه ای برای صلح و ثبات منطقه ما می گشاید.